

بت پرستی های نوین



احمد عابدینی

مقدمه

با تدبیر و دقت در آیه ی ۲۵ سوره ی عنکبوت و نگاهی به آیات قبل و بعد از آن و مراجعه به تفاسیر متعددی از جمله: «المیزان»، «مجمع البیان»، «روح المعانی» و «تفسیر الکبیر» معلوم شد، که در آیه، دقت هایی بیش از آنچه این مفسران بزرگ انجام داده اند، وجود دارد و مطالب نو و جالب دیگری نیز می توان از آن استخراج کرد.

گرچه تکیه و تأکید اصلی روی آیه ی ۲۵ است و لکن در ابتدا خلاصه ای از آیه های مرتبط به آن بیان می شود و سپس احتمال های تفسیری که مفسران در این آیه بیان کرده اند، به اختصار نقل می گردد و پس از آن به توضیح احتمال مورد نظر می پردازیم.

ترجمه ی آیه ی ۱۶ و ۱۷ چنین است: «و ابراهیم را به یاد آور چون به قوم خویش گفت: خدا را بپرستید و از او پروا بدارید، اگر بدانید این برای شما بهتر است. واقعاً آنچه را که شب سوای خدا می پرستید جز بت هایی بیش نیستند و دروغی از پیش خود می سازید. در حقیقت، کسانی را که جز خدا می پرستید اختیار روزی شما را در دست ندارند پس رزق و روزی را پیش خدا بجوید و او را بپرستید و وی را سپاس گویند که به سوی او باز گردانیده می شوید.»



سخن را با دو سؤال آغاز می‌کنیم:

۱. آیا آنان می‌دانستند که بت پرستند یا نمی‌دانستند؟

۲. آیا بت پرستی را کار بدی می‌دانستند یا آن را کار خوب و دارای ارزش تلقی می‌کردند؟

اگر جواب هر دو سؤال مثبت باشد جمله «**انما تعبدون من دون الله اوثاناً**» با علامت حصر «**انما**»، خبری است که حضرت ابراهیم به آنان داده است و آنان باید خوشحال نیز بشوند و بر آن افتخار کنند، که بڑا تهدیدها و مجازات‌هایی که علیه ابراهیم علیه السلام روا داشته اند، سازگار نیست. و اگر خود را بت پرست می‌دانستند و از آن متنفر بودند، باید از این کلام حضرت ناراحت می‌شدند و به فکر موضع گیری علیه او می‌افتادند و سرانجام تصمیم به سوزاندن او می‌گیرند. بنابراین، این احتمال با تهدیدها و مجازات‌ها سازگار است.

از سیاق آیه و عطف «**تخلقون افكاً**»، «**دروغی می‌سازید**»، نیز به نظر می‌رسد که احتمال دوم پسندیده‌تر است. و در واقع، حضرت به آنان می‌فرماید: اگرچه شما از بت پرستی متنفرد و خود را خدا پرست می‌دانید ولی آنچه که انجام می‌دهید جز پرستش بت چیز دیگری نیست و اگرچه از دروغ سازی و خلاف واقع گفتن بیزار هستید ولی آنچه را که می‌گویید: دروغی بیش نیست.

اما چرا چنین می‌کنند؟ در سومین فراز آیه یعنی «**ان الذين تعبدون من دون الله...**»، توضیح می‌دهد چه اتفاقی افتاده که غیر خدا را به جای خدا گرفته‌اند و با این که از بت پرستی بیزارند، به بت پرستی روی آورده‌اند و کارشان کاملاً بت پرستی شده و هیچ رنگ و بوی خدا پرستی ندارد. و چرا دروغ می‌سازند با این که از دروغ تنفر دارند؟

مسئله‌ای که آنان را به سوی این رذایل سوق داده است، مسئله رزق، روزی و امرار معاش است. احتمالاً چون دیده‌اند که رزقشان از ناحیه کسانی، همانند سلاطین و فرمانروایان تأمین می‌شود و آنان هستند که با حقوق مستمر، هدیه‌ها، پاداش‌ها و... به آنان روزی می‌دهند. لذا فکر می‌کردند، که اگر نظری مخالف رأی حاکم و فرمانروا بر زبان جاری سازند یا از او تملق نگویند و چاپلوسی نکنند، این رزق و روزی بسته می‌شود، بنابراین کاملاً مطیع و فرمان بردار آنان شده‌اند، و عملاً عقل، اراده شعور، اختیار و وجدان خود را کنار گذاشته‌اند. حضرت ابراهیم علیه السلام به ضعف این دیدگاه اشاره می‌کند و می‌فرماید: «**اختیار روزی شما به دست این کسان نیست**». آوردن لفظ «**الذین**» که معمولاً برای ذوی العقول به کار می‌رود نیز این احتمال را تقویت می‌کند. به هر حال حضرت از آنان می‌خواهد که برای بهره‌مندی از دنیا، به چاپلوسی فرمانروایان نپردازید و تملق آنان را نگویند و خود را مطیع محض آنان قرار ندهند و... و در یک کلمه آنان را عبادت نکنند؛ و روزی را از خداوند طلب کنند و او را عبادت نمایند.

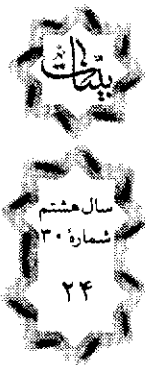
اما مردم چون چشمی ظاهر بین دارند و رزق و روزی خود را متکی به حقوق مستمری، هدایا، بخشش‌ها، حمایتها و... می‌دانند، علیه این سخن حضرت ابراهیم موضع صریح می‌گیرند و چون جواب بیانی و گفتاری برای سخنان او نمی‌یابند و سکوت یا تأیید سخنان او را مضر به روزی خود می‌دانند، دورهم می‌نشینند و علیه شخص او - نه سخنان او - به موضع‌گیری می‌پردازند. گروهی طرح کشتن او را مطرح می‌کنند، جمعی دیگری برای چاپلوسی و تملق بیشتر طرح زنده زنده سوزاندن او را مطرح می‌سازند و سرانجام همگی به طرح دوم رأی مثبت می‌دهند. و حضرت ابراهیم علیه السلام را به آتش می‌افکنند، که خداوند او را از آتش نجات می‌دهد «فانجاه الله من النار» (عنکبوت، ۲۴/۲۹) احتمال این که تمامی مبارزه حضرت ابراهیم علیه السلام با بت‌های سنگی و چوب‌های تراشیده شده باشد و تنها به دلیل مبارزه با بت‌های بی‌جان، به مرگ محکوم شده باشد، ضعیف است. از آیاتی از سوره‌ی انبیا روشن می‌شود که در مقابل شکستن بتها، آنان به پرسش و بحث پرداختند و به تفکر فرو رفتند لکن وقتی سخن از عبادت غیر خدا شد و بحث به ربوبیت خداوند ونفی ربوبیت از غیر او کشیده شد، مسأله محکومیت به قتل مطرح شد.

به هر حال سنگ و چوب وسیله‌ای برای فریب مردم بوده، که حاکمان و خواص جامعه از آن بهترین بهره‌برداری را به نفع خود می‌کرده‌اند.

بررسی آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی عنکبوت

«وقال انما اتخذتم من دون الله اوثاناً مودةً بینکم فی الحیاة الدنیا ثم یوم القیامة یکفر بعضکم ببعض ویلعن بعضکم بعضاً ومأواکم النار ومالکم من ناصرین .»
 و [ابراهیم] گفت: جز خدا، فقط بت‌هایی را اختیار کرده‌اید که آن‌هم برای دوستی میان شما در زندگی دنیاست، آنگاه روز قیامت بعضی از شما بعضی دیگر را انکار و برخی از شما برخی دیگر را لعنت می‌کنند و جایتان در آتش است و برای شما یاورانی نخواهد بود. ^۱
 آیا مراد از «انما اتخذتم من دون الله اوثاناً»، همان «انما تعبدون من دون الله اوثاناً» است؟ که در این صورت تکرار لازم می‌آید و تکرار بی‌جهت در کلام خداوند حکیم قبیح است خصوصاً در این جا که سعی در اختصار داستانها دارد. و اگر تکرار نیست باید روشن شود که تفاوت این دو جمله در چیست؟

به نظر می‌رسد که تکرار نباشد و دو جمله دو پیام جداگانه دارند «انما تعبدون» به بُعد عملی، تسلیم و انقیاد و کرنش عملی اشاره دارد و همان طور که اشاره شد، آنان کرنش‌های ظاهری را برای رسیدن به متاع دنیایی انجام می‌دادند. اما جمله‌ی «انما اتخذتم»، به جنبه‌ی اعتقادی



اشاره دارد و «اتَّخَذَ» تا حدودی معنای اعتقاد را القا می کند.

چیزی را به خود باوراندن و به آن تدبیر پیدا کردن مانند: «ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعَجَلِ مِنْ بَعْدِهِ» (بقره،

۵۱/۲)

*
بِسْمِ
اللَّهِ
الرَّحْمٰنِ
الرَّحِیْمِ

و بر فرض که تکرار باشد، این تکرار لازم می نماید تا فرازهای بعدی بر آنها مترتب شود. اما چرا «اوئان» را به عنوان آلهه پذیرفتند و آنها را اله خود قرار دادند؟ دنباله ی آیه، علت آن را توضیح می دهد «مودةً بینکم فی الحیاة الدنیا»، «برای این که در حیات دنیا بین شما مودت باشد. چگونگی مرتبط ساختن این علت و معلول، مفسران را متحیر کرده و هر کدام به سویی رفته اند. صاحب مجمع البیان تنها به مفعول لاجله بودن «مودة» اشاره کرده است و فرموده: «ای لتتواذوا بها»^۲ ولی هیچ اشاره ای نکرده است که چه ربطی بین بت پرستی و یکدیگر را دوست داشتن وجود دارد و چه سنخیتی بین علت و معلول است. و علت و معلول کدام است، لکن صاحب روح المعانی توضیح بیشتری داده و تا حدودی ربط بین علت و معلول را مشخص کرده است:

ای لتتواذوا بینکم وتتواصلوا لاجتماعکم علی عبادتها و اتفاقکم علیها و اتلافکم کما یتفق الناس علی مذهب فیکون ذلک سبب تحابهم و تصادقهم، فالمفعول له غایة مرتبة علی الفعل و معلول له فی الخارج او المعنی ان مودة بعضکم بعضاً هی التي دعتمکم الی اتخاذها بأن رأیتم بعض من تودونه اتخذها، فاتخذتموها موافقة له لمودتکم آیاه و هذا کما یری الانسان من یروده یفعل شیئاً فیفعله مودةً له، فالمفعول له علی هذا علته باعثة علی الفعل و لیس معلولاً له فی الخارج.^۳

«یعنی تا به خاطر اجتماع کردن شما بر عبادت آنها و اتفاق داشتن شما بر آنها و اتلاف شما، بپشتان دوستی و اتصال برقرار شود. همان طور که مردم بربیک مکتب توافق می کنند و همان سبب دوستی و تأیید یکدیگر می شود. بنابراین مفعول له، هدف و نتیجه ای است که بر فعل مترتب می شود و در خارج معلول آن است.

یا این که مودت داشتن برخی از شما نسبت به برخی دیگر، موجب شده که شما را به سوی بت پرستی بکشاند.

به این گونه: چون دیده اید برخی از کسانی که آنان را دوست می دارید بت پرستند شما نیز به خاطر موافقت با آنان بت پرستی می شوید، همان طور که انسان می بیند محبوبش کاری انجام می دهد و این نیز به خاطر دوست داشتن او، همان کار را می کند. در این صورت مفعول له، علت برانگیزاننده به سوی فعل است و در خارج، معلول آن نیست.»

نزدیک به همین سخن، در تفسیر کشاف نیز آمده است^۴ و صاحب روح المعانی قسمت اول عبارت خود را عیناً از کشاف گرفته است.

بیتک

سال هشتم
شماره ۳۰

۲۵

در تفسیر کبیر نیز دو وجه ذکر شده است :

۱. چون بین برخی از آنان و برخی دیگر مودت و دوستی بوده است نخواستند راه و روش نادرست خود یا پدران خود را کنار بگذارند پس می توان گفت که بت پرستی را از یکدیگر به ارث برده اند . ۲. وجه دوم - که آنرا تحقیق دقیق دانسته - این است که مودت بین بتها و پرستندگان آنان باشد و چون عقل آنان کم است تصور نمی کنند که معبودی بالاتر از بتها باشد . ۵

صاحب المیزان بت پرستان را به دو گروه عوام و خواص تقسیم کرده و فرموده است :

علاقه های قومی و نژادی ، انگیزه ی عوام برای تقلید از گذشتگان و عمل به سیره ی آنان شده است ، سپس همین سیره و تقلید موجب بقای قومیت شده است .

ولی خواص برای بت پرستی خود به حجت های تمسک می کردند - اگرچه حجت هایشان باطل است - و می گفتند : خداوند سبحان بالاتر از آن است که به حس یا به وهم و یا به عقل درآید ، پس عبادت نمی تواند متعلق به او واقع شود ، بنابراین ما موجوداتی نظیر ملائکه و جن را می پرستیم تا ما را به خدا نزدیک کنند و شفیع ما شوند : « ما نعبدهم إلا لیقربونا الی الله زلفی » (زمر ، ۳/۳۹)

بنابراین ، سخن حضرت ابراهیم « انما اتخذتم... » خطاب به توده ی مردم قومش می باشد . از اینجا ظاهر می شود که « مودة بینکم » می تواند سببی باشد که به بت پرستی منجر شود و می تواند غایت بت پرستی باشد ولی ذیل آیه با وجه دوم سازگارتر است . ۶

خلاصه ی سخن این مفسران به سه وجه ذیل برمی گردد :

۱. بت پرستی موجب مودت بین انسانهاست .
۲. مودت بین انسانها موجب بت پرستی یا موجب توارث بت پرستی یا موجب تقلید در بت پرستی است .

۳. مودت بین انسانها و بتها ، موجب پرستش بتها از سوی انسانهاست .

طرفداران وجه دوم بیشتر نظرشان به سایر آیات است که مشرکان معمولاً افکار و عقاید خود را برگرفته از پدران خود می دانستند : « قالوا وجدنا آباءنا لها عابدين » (انبیاء ، ۵۳/۲۱) یا « وجدنا آباءنا كذلك يفعلون » (شعراء ، ۷۴/۲۶)

اما به نظر می رسد که آیات سوره عنکبوت به وجه دوم نظر ندارد چون از تقلید و آبا ، سخنی به میان نیاورده است بلکه از جملات بعدی یعنی « یکفر بعضهم ببعض » حدس زده می شود که در دنیا ، ایمان بعضی به بعض دیگر مطرح بوده و در آخرت می فهمند که بدون جهت به آنان ایمان آورده اند . در صورتی که مذمومیت تقلید را در همین دنیا همگان می دانند ، خصوصاً



تقلید مساوی از مساوی و جاهل از جاهل .

وجه سوم نیز وقتی درست است که بتها را سنگ و چوب ندانیم و آنها را موجودات عاقلی چون انسانها به حساب آوریم، که ضمیر «کم» در «مودة بینکم» آنها را نیز شامل شود یا چیزی را در تقدیر بگیریم مثلاً «مودة بینکم و بینها»، که تقدیر گرفتن خلاف اصل است .

بنابراین وجه اول شاید بهتر و بی اشکال تر از دو وجه دیگر باشد ولی باز جای این سؤال باقی است که چگونه بت پرستی موجب مودت می شود؟ و آنچه از تفسیر کشفاف و روح المعانی نقل شد که: «اجتماع شما بر عبادت و... موجب مودت می شود همانند پیروان یک مذهب و...» نمی تواند کلام بی نقصی باشد زیرا «موجب مودت» معمولاً امور روحانی و معنوی است . قرآن خداوند را ایجادگر مودت انسانها و الفت بین قلبها می داند و تمامی آنچه در زمین است را نسبت به تالیف قلوب ناکافی می داند و می فرماید: «وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ» (انفال، ۸/۶۳)

با توجه به آنچه بیان شد، وجه اول نیز نمی تواند بی اشکال باشد . اگرچه در جای خود بیان شده و بنده نیز به شدت به آن معتقدم که قرآن با یک عبارت می تواند با سطوح مختلف مردم سخن بگوید و هرکس با توجه به داشته های درونی و جو و شرایط و محیط می تواند از قرآن مطالب جدید فراگیرد و گذشت ایام، قرآن را کهنه نمی سازد . بنابراین معنای تام نبودن برخی از وجه های تفسیری گذشته، به معنای محدود کردن قرآن در وجهی که بعداً مطرح می شود نیست، بلکه داشته های موجود و شرایط زمانی و مکانی جدید، معنای جدیدی را به ذهن نزدیک کند، و چه بسا در آینده معنای دیگری نیز از آیه بتوان ارائه داد .

با مثالی به سوی نقطه نظر جدید گام برمی داریم: در جهان امروز برای متحد کردن مردم یا ایجاد محبت بین آنان از اهرم های گوناگون استفاده می کنند . گاهی زبان را مطرح می کنند و گاهی مرزهای جغرافیایی را و زمانی شهر و محل سکونت و بالاخره مهم ترین اهرم، ویژگی های نسبی و قبیله ای است . گه گاهی، رنگ پرچم و نوع رژیم خاص حکومتی و یا اشخاص و سلاطین را محور اتحاد و همبستگی قرار می دهند تا حول محور آنها با یکدیگر متحد شوند و مسیر زندگی، و اهداف خاص خود را پیش ببرند، و با تبلیغات گوناگون می خواهند نسبت به این امور، محبوبیت ایجاد کنند و قلب افراد را به سوی این امور جذب نمایند .

به احتمال قوی در آن زمانها نیز چنین بوده است و حاکمان و سلاطین که می خواسته اند از نیروهای مردمی بی بهره نباشند و بتوانند هرگونه استفاده از توده های مردمی را به جهت منافع خویش، به راحتی در اختیار داشته باشند چوبها و سنگ های تراشیده شده از زمانی به عنوان مجسمه و تصویر ملایک و گاه به عنوان تصویر بزرگان مورد علاقه ی مردم می ساختند و با تبلیغ

و تقدس بخشی به آنها، مردم را در گرد آن محورها متحد؛ و مودت و محبت مردم را به سوی آنها جلب می کردند.

شاهد این مدعا روایت های متعددی است که در ذیل آیه ی ۳۱ سوره ی توبه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه ی معصومین علیهم السلام به ما رسیده است. مثلاً در مجمع البیان از قول عدی پسر حاتم طایی نقل شده که نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله رفتم در حالی که صلیب به گردنم بود. پیامبر فرمود: «ای عدی؛ این بت را از گردنت دور ساز.»

عدی گفت: آن را از خود دور ساختم و دوباره نزد حضرت رفتم، حضرت مشغول خواندن آیه ی: «اتخذوا احبارهم و رهبانهم ارباباً من دون الله»، (توبه، ۳۱/۹) بود، صبر کردم تا از آن فارغ شد^۷ گفتم: ما آنان را عبادت نمی کنیم. فرمود: آیا حلال های خداوند را حرام نمی کنند و شما نیز به پیروی از آنان آنها را حرام می دانید و حرام های خداوند را حلال می دانند و شما نیز به پیروی از آنان حلال می دانید؟ گفتم: بله، همین طور است. فرمود: همین عبادت کردن آنان است.^۸ در اصول کافی نیز از ابی بصیر نقل شده که از حضرت صادق علیه السلام درباره ی آیه ی: «اتخذوا احبارهم و رهبانهم...» پرسیدم حضرت فرمود: سوگند به خداوند، آنان مردم را به عبادت خویش فرا نخواندند و اگر هم مردم را به عبادت خودشان فرامی خواندند مردم اجابت نمی کردند. و لکن حرام را برای آنان حلال کردند و حلال را برای آنان حرام، و مردم [پیروی کردند]. بنابراین، ناخودآگاه آنان را عبادت کرده اند.^۹

باز در همان کتاب از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که:

هرکس شخصی را در معصیت خدا، پیروی کند، مسلماً او را عبادت کرده است.^{۱۰} بنابراین، همان گونه که در ابتدای مقاله اشاره شد، مردم ذاتاً از پرستیدن سنگ و چوب تنفر داشتند و از دروغ متنفر بودند، ولی انحراف، اندک اندک شروع شد و شیطان یا سوء استفاده کنندگان از مردم نیز مستقیماً مردم را به سوی بت پرستی فرا نخواندند، بلکه اموری را به عنوان محور اتحاد مطرح کردند و محبوبیت انسانها را به آن سو جذب کردند و این امر کم کم به پرستش منجر شد.

به تدریج سلاطین و حکومتها به عنوان متولیان امر بتها یا برگزیدگان از طرف آنها و مرتبطان با آنها مطرح شدند و مورد توجه مردم قرار گرفتند و خود را همه کاره ی مردم معرفی کردند و مردم نیز کم کم قبول کردند و هدایا، جوایز، حقوقها، حتی باد و باران را، به آنان نسبت دادند و طریق رزق خود را به آنان منحصر کردند، که ناگهان حضرت ابراهیم با «لا یملکون لکم رزقاً فابتغوا عند الله الرزق» (عنکبوت، ۱۷/۲۹)، بر تمام بافته های آنها خط بطلان کشید ولی آنان به خاطر ترس از بسته شدن رزق و خشم خدایان جماد و غیر جماد، و دلبستگی به آنان در اثر



تبلیغات فراوان، شدیدترین مجازات را برای آن حضرت تدارک دیدند. اما خداوند پیامبرش را از آتش نجات داد. پس از نجات او و ظهور آن کرامت یا معجزه‌ی بزرگ، با توجه به مناسب‌تر شدن جو، حضرت به ریشه‌یابی بیشتر مسأله پرداخت و در واقع چنین فرمود: «اگر اکنون بتها را عبادت می‌کنید و اگر مخالفان عبادت بتها را به آتش می‌افکنید و برخی از شما واقعاً به بتها ایمان دارید و مخالفت‌کننده‌ی با آنها را مستحق عقوبت می‌دانید این امر ناشی از استدراجی است که به آن مبتلا شده‌اید. اول بر محور غیر خدا متحد شدید و بعد مودت آن را در دل هایتان جایگزین کردید، کم کم آن محور اتحاد، مورد محبت واقع شد و بت شما شد و اکنون بت پرستید و خود خیر ندارید و به تدریج خداوند از محوریت عبادت و محبت خارج شد. ولی روز قیامت روشن می‌شود که تنها می‌بایست خداوند محور عبادت و محبت قرار می‌گرفت و غیر او چنین قابلیت‌ی را نداشت، لذا در آن روز شما توده‌ی ناآگاه که آلت دست سلاطین و رهبران بوده‌اید پس از یافتن حقیقت به آنان کافر می‌شوید و آنان را مورد لعنت قرار می‌دهید.

نتیجه

براساس این آیه‌ی شریفه باید توجه داشته باشیم که طبق فرموده‌ی رسول اکرم ﷺ، حرکت شرک به سوی قلب‌های ما «اخفی من دیب النمل علی صفاة سواء»^{۱۱}، «از حرکت مور برسنگ در شب تاریک مخفی‌تر است» و خدای ناکرده ناگهان در شرکی عظیم واقع می‌شویم که بت شکن و هشدار دهنده‌ی به توحید را، به راحتی به مسلخ می‌بریم و سر می‌بریم یا با آتشی عظیم می‌سوزانیم، و خدای ناکرده در کارهایمان همه چیز جز خدا را در نظر می‌گیریم و اگر «بسم الله الرحمن الرحیم» هم می‌گوییم بیش از «باسمک اللهم» که مشرکان می‌گفتند در زندگیمان تأثیر نمی‌گذارد و خدای ناکرده مشرکی، زیر نام اسلام خواهیم بود.

به هر حال، دعوت به اتحاد بر محور غیر خدا و دعوت به مودت غیر خدا مشکل ساز است. قرآن محور اتحاد را «حبل الهی» می‌داند و می‌فرماید: «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا» (آل عمران، ۱۰۳/۳) و حتی از اهل کتاب نیز دعوت می‌کند که «تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله ولا نشرك به شیئاً» (آل عمران/۶۴) بنابراین پیش کشیدن محورهای اتحاد غیر خدا، تحت هر نامی نگران‌کننده است.

باید مواظب باشیم که ترفندهای شیطان‌های انسی و جتی فریمان ندهد و این گونه القا نکند که خداوند و اعتقاد به یگانگی‌اش مسلم است و اتحاد ما بر حول محور او نیز چنین است. بنابراین باید به سوی سایر نقاط اشتراکی برویم. زیرا اولاً سوره‌ی آل عمران مدنی است و در زمانی نازل شده که مسأله‌ی «الله» و رسالت پیامبر ﷺ، هر دو ثابت شده بود، با این حال محور

اتحاد را «اللّه» می داند؛ و در فتح مکه که بتها شکسته شد، باز محور اتحاد «اللّه» بود و سرود «لا إله إلاّ اللّه وحده وحده وحده» سر داده شد و هیچ وقت از سوی پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام محور دیگری برای اتحاد قرار داده نشد، بلکه همان «اللّه» بود که در هر زمان با فراهم شدن آمادگی مردم، شناخت دقیق تری از او ارائه می شد و حتی حضرت رضا ﷺ در نیشابور در میان جمع مشتاقان شنیدن حدیث، نیز بر این محور اصلی تکیه کرد و با سلسله سندی متصل، از خداوند نقل کرد: «کلمة لا إله إلاّ اللّه حصنی ومن دخل حصنی أمن من عذابی». سپس شرط امامت خویش را پس از گذشت مدتی و حرکت کاروان اعلام کردم تا هیچ گاه امور دیگر محور اصلی را تحت الشعاع قرار ندهد.

۱. ترجمه ی آیه برگرفته از ترجمه ی قرآن دکتر محمد مهدی فولادوند است.

۲. مجمع البیان، ۸-۲۷۹/۷.

۳. روح المعانی، ۱۱/۲۲۳.

۴. تفسیر الکشاف، ۳/۴۵۰.

۵. تفسیر الکبیر، ۱۳/۵۵.

۶. المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۶/۱۲۰، ۱۲۱؛ با تلخیص.

۷. ترجمه ی آیه چنین است: «اینان دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا، به الوهیت گرفتند با آنکه

مأمور نبودند جز اینکه خدای یگانه را پرستند که هیچ معبودی جز او نیست، منزّه است او از آنچه [با وی] شریک می گردانند».

۸. ر. ک: مجمع البیان، ذیل آیه و تفسیر نور الثقلین، ۲/۲۰۹، حدیث ۱۱۰.

۹. تفسیر نور الثقلین، ۲/۲۰۹، حدیث ۱۱۱ و ۱۱۲، نیز ر. ک: اصول کافی، ۱/۵۳، حدیث ۱ و ۳.

۱۰. همان.

۱۱. بحار الانوار، ۷۲/۹۳، به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم. نیز در هفت جای دیگر بحار با الفاظ و سندهای گوناگون

تکرار شده است.

